**تصمیم درست**

**[](http://salehintehran.ir/media/k2/items/cache/646e54f3224499907f10b9e476e85f82_XL.jpg)**

**اوايل شب بود داشتم به سمت خونه ميرفتم كه يك دفعه يه چيزي رو از ماشين جلوييم انداختند بيرون.**

**موقع رد شدن سرمو از شيشه بيرون بردم و ديدم پوست موزه.همون كه پاي آدم بره روش سُر ميخوره و ميفته روي زمين خداي نكرده دست و پاش ميشكنه!   
از آيينه وسط ديدم كه پشت سرم ماشين نيست سريع نگه داشتم و پياده شدم و دويدم پوست و موز رو برداشتم و مجدداً سوار شدم و راه افتادم تا رسيدم به اون ماشين كه پوست موز رو ازش انداخته بودند بيرون.  
كنارش كه رفتم ايستاد.گفتم آقا اين از ماشين شما افتاد بيرون. متوجه نشد پرسيد چي؟  
نشونش دادم و گفتم: این  
از شرمندگي سري تكون داد.بالبخندي دوستانه گفتم درست نيستا!!  
اونم با خجالت نگاهم کرد و دستم را که هنوز در دستش بود، فشرد.  
گفت: واقعا از تذکرت متشکرم.  
گفتم: خواهش می‏کنم. وظیفم بود.  
با دست به شانه‏اش زدم و گفتم: یا علی و رفتم.  
همه چیز از آنچه که فکر می‏کردم ساده تر و عادی تر بود. دیگر فهمیدم که درست در لحظه ای که تصمیم می‏گیری امر به معروف کنی، سنگین‏ ترین حملات شیطان به قلب و فکرت شروع می‏شود و تا دقایقی بعد هم ادامه پیدا می‏کند.**